

بررسی نحوی بندهای موصولی در زبان فارسی: فرآیند حرکت بند

سولماز محمودی*

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۴/۸

پذیرش: ۹۳/۵/۴

چکیده

مقاله حاضر به مطالعه ساختاری و صوری بندهای موصولی (توصیفی و توضیحی) زبان فارسی می‌پردازد. پرسش اصلی این پژوهش، چگونگی حرکت بند موصولی از جایگاه اشتقاق در پایه به انتهای جمله و چگونگی اتصال آن به گروه‌های بالاتر است. به‌طور کلی، سه دیدگاه درخصوص حرکت بند موصولی در زبان وجود دارد: دیدگاه حرکت بند^۱ به سمت راست^۲ (جایگاه پس از فعل و انتهای جمله)، دیدگاه ادغام با تأخیر^۳ و دیدگاه حرکت عناصری مانند فعل به سمت چپ و سرگردانی بند در جایگاه پس از فعل. برای پاسخگویی به پرسش پژوهش باید گفت تحلیل داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد با توجه به امکان داشتن بندهای موصولی متوالی در جایگاه پس از فعل، حرکت اجباری بند نتیجه از جایگاه متمم درجه به جایگاه پایانی و نیز امکان حرکت بند موصولی با هسته‌های همپایه، حرکت بند موصولی در فارسی فقط به جایگاه پس از فعل صورت می‌پذیرد. بند موصولی حرکت‌یافته به گروه زمان یا گروه کانون افزوده می‌شود تا بر ردّ خود تسلط سازه‌ای داشته باشد.

واژگان کلیدی: بند موصولی، متمم‌نما، حرکت بند، مبتدا، کانون.

دوماهانامه جستارهای زبانی
ش ۳ (پیاپی ۲۴)، مرداد و شهریور ۱۳۹۴، صص ۲۴-۳۶



۱. مقدمه

گرچه زبان فارسی، زبان فعل پایانی و زمان پایانی است، اما ترتیب عناصر در آن هم به صورت *فاعل مفعول فعل* و هم *فاعل فعل مفعول* می‌باشد. زبان فارسی یک وضعیت آمیخته دارد و در تعدادی ویژگی‌ها مانند زبان‌های فعل پایانی عمل می‌کند و در تعدادی نیز مانند زبان‌های فعل میانی. به عنوان مثال اگر مفعول در سطح گروه باشد، ترتیب جمله به صورت *مفعول فعل* می‌شود؛ اما اگر مفعول بند باشد، ترتیب جمله *فعل مفعول* می‌شود؛ به عبارتی فارسی به لحاظ جایگاه هسته نسبت به وابسته، از یک الگوی هماهنگ^۱ پیروی نمی‌کند و همیشه وابسته‌ها قبل از هسته واقع نمی‌شوند؛ به طوری که یک وضعیت بینابین و خلاف هماهنگی دارند و وابسته‌های سنگین که تعداد تک‌واژه‌های زیاد دارند بعد از هسته قرار می‌گیرند. به این ترتیب از برآیند دو نیروی در رقابت هماهنگی و سنگینی^۲، وضعیت موجود در زبان حاصل می‌شود. به عبارتی دیگر پارامتر هسته، قابل تعمیم به همه مقوله‌های نحوی در این زبان نیست؛ هم ترتیب‌های هسته^۳ وابسته (موصوف و صفت، مضاف و مضاف‌الیه، هسته و بند موصولی) و هم ترتیب‌های وابسته^۴ هسته (ضمیر اشاره و اسم، عدد و اسم) وجود دارند. از این پارامترهای زبان‌شناختی می‌توان به این نتیجه رسید که پارامتر هسته نه تنها از زبانی به زبان دیگر، بلکه در درون یک زبان واحد نیز ممکن است در مقوله‌های نحوی گوناگون رفتار نحوی متغیری داشته باشد. به این دلیل است که گرچه زبان هسته^۵ پایانی همچون فارسی تمایل دارد تمامی بندها را به صورت پیشافعلی قرار دهد، اما ما در رو ساخت جملات پیوسته شاهد حضور بند در جایگاه پس از فعل می‌شویم. زبان فارسی دو شق را تحمل می‌کند و شق نشاندار (فعل میانی) که بسامد وقوع و کاربرد کمتر و محدودتر دارد، وقتی رخ می‌دهد که اطلاعات به لحاظ پردازشی از بین نرود و خلأ معنایی ایجاد نشود. به طور کلی، هرگاه زبان دو یا چند امکان را پیش روی می‌گذارد، کاربرد آن‌ها متفاوت می‌شود.

ساخت موصولی یک گروه حرف تعریف مرکب است که شامل هسته^۶ موصولی و بند موصولی است. آن دو با هم یک سازه^۷ نحوی تشکیل می‌دهند که توزیع گروه حرف تعریف را دارد. بند موصولی توصیف‌گر پسین و وابسته به بند اصلی است که ناهماهنگی مقوله‌ای در

آن وجود دارد؛ یعنی مقوله بند درون‌دار (گروه حرف تعریف) از مقوله بند درون‌گیرنده (گروه متمم‌نما) متفاوت است و نقش معنایی و نحوی، قرینه هسته در بند موصولی مستقل از نقش‌هایش در بند اصلی است. در جمله «۱» هسته اسمی آن مردی که در بند اصلی نقش نحوی مفعول و نقش معنایی پذیرا^۱ دارد، در بند موصولی نقش نحوی مفعول غیر صریح و نقش معنایی بهره‌ور^۲ دارد. هسته اسمی به‌عنوان سازه مشترک در بند اصلی و موصولی در زبان فارسی در بند اصلی ظاهر می‌شود و به‌عنوان مرجع قرینه‌اش در بند موصولی باعث می‌شود بند موصولی دارای خلأ یا ضمیر ابقایی^۳ باشد.

۱) الف. من آن مردی را [که حسن به او کمک کرد] می‌شناسم.

ب. من آن مردی را می‌شناسم [که حسن به او کمک کرد].

حرکت بند، فرآیندی است که طی آن یک سازه به انتهای جمله یا به جایگاه بلافاصله پس از جایگاه اصلی‌اش حرکت می‌کند (Baltin, 2006: 237). از آنجا که اتفاق نظر در میان زبان‌شناسان در موضوع حرکت بند موصولی در زبان فارسی وجود ندارد، این پژوهش سعی بر آن دارد تا براساس استدلال‌ات نحوی و به کمک داده‌هایی که برگرفته از متون نوشتاری است نشان دهد که جایگاه اشتقاق در پایه بند موصولی قبل از فعل به‌صورت افزوده‌ای برای هسته اسمی است که به دلایل نقشی، نحوی توسط فرآیند حرکت بند و حرکت گروه اسمی مرکب به جایگاه پس از فعل افزوده می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

پیشینه مطالعات در مورد حرکت بند در زبان نشان می‌دهد که سه تحلیل (حرکت به چپ، ادغام با تأخیر و حرکت به راست) در این مورد وجود دارد. در این بخش پس از توضیح مختصر هریک از دیدگاه‌های حرکت به چپ و ادغام با تأخیر، عدم کارایی آن‌ها را در بندهای موصولی فارسی بیان نموده و در بخش «۳»، به شرح مفصل رویکرد حرکت بند به راست پیشنهادی بالتین (2006) که تحلیل مورد نظر در این پژوهش است، می‌پردازیم.



۱-۲. دیدگاه حرکت به چپ

کریمی معتقد است حضور گروه متمم‌نما (درونه‌گیری‌شده در گروه حرف تعریف مرکب) در جایگاه پس از فعل، ناشی از اعمال قاعده حرکت بند و در نتیجه، افزودگی گروه متمم‌نما به گروه فعلی نیست؛ زیرا حرکت بند برخی از اصول اساسی را نقض می‌کند (Vide. 2001: 302):

۱. حرکت بند وقتی ممکن است که عامل حرکت‌یافته یک مشخصه غیر معنایی/تعبیرناپذیر^۱ باشد؛

۲. حرکت بند تنها وقتی ممکن است که بند به سمت چپ به مشخص‌گر هسته نقشی برود؛
 ۳. حرکت بند از درون گروه حرف تعریف مشخص، موجب نقض تأثیر مشخص‌بودگی می‌شود؛ زیرا مشخص‌گر گروه حرف تعریف مرکب با حرف تعریف و هسته اسمی یا رد آن‌ها پُر شده است و نمی‌تواند به‌عنوان روزنه فرار قابل دسترس برای گروه متمم‌نما به کار رود تا بتواند از گروه حرف تعریف خارج شود؛

۴. نادرستی شدن جمله «۲ ب» با حرکت دو بند درون‌گیری‌شده به جایگاه پس از فعل، حاکی از عدم امکان رخداد حرکت بند در زبان فارسی است:

(۲ الف. کیمیا]_{KSP}[نویسنده‌ای را] [_i DP] t_i CP] که در شهر بود] به دوستی] که از قدیم می-شناخت] معرفی کرد [75 (a)].

ب. *کیمیا]_{VP}[نویسنده‌ای را] [_i DP] t_i z] t_i به دوستی] [_k] معرفی کرد] CP] که در شهر بود] z] p] که از قدیم می‌شناخت] k].

کریمی حضور بند متممی / موصولی را در جایگاه پس از فعل در نتیجه حرکت [حرف تعریف] اسم] به مشخص‌گر هسته نقشی دارای مختصه [+کانونی] می‌داند که در این صورت فعل به هسته نقشی افزوده می‌شود و بند در جایگاه پس از فعل سرگردان می‌ماند. در جمله‌های «۳ ب و ۴ ب» ابتدا گروه حرف تعریف به جایگاه مشخص‌گر گروه کانون حرکت کرده و سپس فعل به هسته کانون حرکت کرده است؛ به این ترتیب بند در جایگاه پس از فعل سرگردان می‌ماند. این حرکت نشان‌دهنده تمایل کلی زبان فارسی با ویژگی قلب نحوی است که در آن مختصه‌های بازنمایی‌کننده نقش گفتمانی مانند مبتدا و کانون موجب حرکت می‌شوند:

۳ الف. [DP همه این ادعا] را [CP که رامین بی‌گناهه] می‌پذیرند. [72 (a)]

ب. [DP همه این ادعا] را می‌پذیرند [CP که رامین بی‌گناهه] [72 (b)].

۴ الف. من [DP آن کتابی] را [CP که سپیده دیروز خرید] به کیمیا دادم [73 (a)].

ب. من [DP آن کتابی] را به کیمیا دادم [CP که سپیده دیروز خرید] [73 (b)].

دو مسئله حل‌نشده برای کریمی باقی می‌ماند: اول این‌که معلوم نیست چرا حرکت [حرف تعریف] اسم [به مشخص‌گر گروه نقشی موجب حرکت فعل به جایگاه هسته نقشی می‌شود، حتی در مواقعی که فعل کانونی نیست (به‌ویژه در ساخت موصولی)؛ مشکل دوم مربوط به حرکت اجباری مفعول غیر صریح همراه با فعل است که موجب تضاد جفت جملات زیر می‌شود. دلیل حرکت اجباری وابسته‌های فعلی و عناصری همچون بر همه، چه می‌تواند باشد؟

۵ الف. من [از مردی] [خانه خریدم] که تو به من معرفی کردی [80 (a)].

ب. *من خریدم [از مردی که تو به من معرفی کردی] خانه. [80 (b)].

۶ الف. کیمیا [FP کتابی را] [i_F به سپیده داد] [k] [t_i DP] [t_i K_{SP}] [CP که روی میز بود] [[[90 (a)] t_k

ب. *کیمیا [FP کتابی را] [i_F داد] [k] [t_i DP] [t_i K_{SP}] [CP که روی میز بود]] به سپیده

[90 (b)] t_i

۷ الف. [FP این واقعیت] [i_F بر همه روشنه] [k] [t_i DP] [CP که سپیده بی‌گناهه] [91 (a)] t_k

ب. * [FP این واقعیت] [i_F روشنه] [k] [t_i DP] [CP که سپیده بی‌گناهه]] بر همه [91 t_k

(b)]

کریمی ضمیر اشاره فارسی را در هسته گروه حرف تعریف قرار نمی‌دهد، بلکه در مشخص‌گر گروه حرف تعریف همراه با هسته اسمی اشتقاق در پایه می‌داند؛ زیرا به باور او حرف تعریف و هسته اسمی با هم دستخوش حرکت نحوی می‌شوند (Vide. 2001: 28)؛ بنابراین این دو یک سازه نحوی را تشکیل می‌دهند (همه این ادعا را/ این ادعا را همه).

(۸) [DP (آن) مرد] [i_D] [CP OP_i C^c که من pro_i دیدمش [33] i]]؛ کریمی در

مورد موصولی‌سازی مفعول حرف اضافه بر این باور است که حرف اضافه، ضمیر اشاره و هسته اسمی در مشخص‌گر گروه حرف تعریف، اشتقاق در پایه می‌یابند و سپس با هم به



جایگاه خالی در بند اصلی حرکت می‌کنند و به دلیل حضور حرف اضافه برونی، حرف اضافه درونی به قرینه حذف شده است. اما اگر حرف اضافه برونی وجود نداشته باشد، حذف حرف اضافه درونی غیر ممکن است. به باور او در جمله‌ای مانند «۹» برای واقع شدن بند موصولی در جایگاه پس از فعل، ابتدا گروه حرف اضافه‌ای با آن دختری که در مشخص‌گر گروه حرف تعریف اشتقاق یافته، به مشخص‌گر هسته نقشی بازنمایی‌کننده مختصه کانون حرکت می‌کند و سپس فعل به هسته آن می‌رود:

۹ الف. [PP با آن دختری] $[i DP] [t_i CP] [OP_i] [C' \text{ که دیروز } e_i \text{ ملاقات کردم}]$ امروز تلفنی صحبت می‌کنم.

ب. \bar{g} آن دختری که دیروز اینجا آمد، امروز تلفنی صحبت می‌کنم [63].

به نظر نگارنده، تحلیل کریمی به دلایل زیر، جامع و مانع نیست:

۱. حرف اضافه و فعل، مؤکد نیستند؛ درحالی‌که با متمم اسمی به جایگاه کانون حرکت می‌کنند؛

۲. گرچه حرف اضافه به همراه متمم خود می‌تواند جابه‌جا شود، اما قرارگرفتن حرف اضافه قبل از هسته اسمی در گروه اسمی مرکب حاوی بند موصولی همیشه ممکن نیست؛ یعنی قرارگرفتن حرف اضافه قبل از هسته بند موصولی در صورتی مجاز است که فعل بند موصولی و بند اصلی برای نقش تتا به حرف اضافه مشترک نیاز داشته باشند، در غیر این صورت برای اجتناب از تداخل نقش‌های تتا با فعل بند موصولی و فعل بند اصلی، حرف اضافه باید در بند موصولی باقی بماند و در جایگاه متمم آن ضمیر استفاده شود و نیز حذف بند موصولی به نادرستی شدن جمله منجر می‌شود:

۱۰ الف. مردی که [شما کتاب را از او / ازش / \emptyset^* امانت گرفتی] اینجاست؛

ب. * از مردی که شما کتاب امانت گرفتی اینجاست؛

ج. * از مردی اینجاست.

زاهدی در این باره معتقد است در جمله «۱۱» گروه اسمی گدا/بی، نقش تتای پذیرنده دارد (نک. ۱۳۹۰: ۱۰۴). فعل دادن برای اعطای نقش تتا نیاز به حرف اضافه «به» دارد؛ بنابراین حضور حرف اضافه قبل از گروه اسمی در ارتباط با فعل دادن مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ اما این تحلیل در ارتباط با فعل مردن که برای اعطای نقش تتا نیاز به حرف اضافه ندارد، مصداق

نمی‌یابد؛ حشو بودن حرف اضافه و غیر دستوری شدن جمله با حذف بند موصولی آشکار می‌شود:

۱۱) الف. * به گدا/یی که علی کمی پول داد، دیروز از سرما مرد (ر. ک. دبیرمقدم، ۱۳۸۴):

ب. * به گدا ---- دیروز از سرما مرد؛

اگر به جای فعل مردن فعل دیگری باشد که برای اعطای نقش تتای نیاز به حرف اضافه «به» داشته باشد، همراهی حرف اضافه و هسته در ابتدای جمله و عدم حضور ضمیر ابقایی خدشه‌ای به دستوری شدن جمله وارد نمی‌کند؛

ج. به گدا/یی که علی کمی پول -- داد باید بیشتر کمک کنیم.

۳. تحلیل کریمی در مواردی که فعل اطلاع کهنه است و نباید به هسته تأکید حرکت کند، بی‌پاسخ می‌ماند. در جمله «۱۲» هسته اسمی کی در جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نا است و اطلاع نو است، اما فعل اطلاع کهنه است و نمی‌تواند همراه با هسته به گروه کانون حرکت کند: ۱۲) کی رو دیدی که از دیدارت خوشحال نبود؟

۲-۲. دیدگاه ادغام با تأخیر

در رویکرد ادغام با تأخیر، اعتقاد بر این است که بند موصولی در جایگاه افزوده پس از فعل قرار دارد و به گروه حرف تعریفی (پیش از فعل) که به صورت نهان به پس از فعل ارتقا می‌یابد، متصل می‌شود؛ اما آن گروه حرف تعریف ارتقایافته تلفظ نمی‌شود ([] گروه حرف تعریف [فعل] [گروه حرف تعریف بند موصولی]]). به عبارتی، بند موصولی مستقیماً در سمت چپ فعل ادغام با تأخیر می‌یابد (Fox & Nissenbaum, 1999: 256).

به دلیل دو ایراد تجربی و نظری بر حرکت بند، دیدگاه ادغام با تأخیر مطرح شد:

۱. ایراد نظری بر حرکت بند: چامسکی (1995) معتقد است حرکت فقط به قصد بازبینی مشخصه و یا اهداف معنایی و کاربردشناختی انجام می‌شود که آن را اصل آخرین راه حل/چاره^۱ می‌نامد. با فرض آخرین چاره، عاملی باید وجود داشته باشد که حرکت چرخه‌ای بند را همچون حرکت چرخه‌ای پرسش‌واژه به چپ، مجاز بدارد. در این صورت شرط همجواری نقض نخواهد شد. او بین مشخصه تعبیرپذیر و تعبیرناپذیر تمایز قائل می‌شود. مشخصه تعبیرپذیر پس از بازبینی جفت تعبیرناپذیر خود از اشتقاق حذف نمی‌شود، بلکه دوباره این



مشخصه تعبیرپذیر روی عناصر، در اشتقاق نحوی فعال می‌شود و در چند رابطه تطابق و فرآیند بازبینی دیگر حضور می‌یابد و اجازه می‌دهد یک عنصر دوباره برای بازبینی مشخصه‌های هدف حرکت کند^{۱۱}؛ درحالی‌که مشخصه تعبیرناپذیر باید به محض بازبینی قبل از رسیدن به صورت منطقی حذف شود؛ زیرا تأثیری در تعبیر معنایی ساخت نحوی ندارد. تعبیر معنایی جمله در سطح صورت منطقی براساس مشخصه‌های معنایی انجام می‌شود. به این ترتیب اصل خوانش کامل تعبیر می‌شود. از آنجا که حرکت بند هیچ مشخصه تعبیرپذیری را بازبینی نمی‌کند، پس نمی‌تواند حرکت چرخه‌ای باشد. اما سؤال دومی که با فرض آخرین چاره مطرح است و تا به امروز نیز پاسخی رضایت‌بخش نیافته، این است که حرکت بند چه مشخصه‌ای را بازبینی می‌کند؟

۲. ایراد تجربی بر حرکت بند را راس و پرمیوتر^{۱۲} (1970) مطرح کردند مبنی بر این‌که بندهای موصولی حرکت‌یافته‌ای با مرجع‌های گسسته وجود دارند که هریک سازه همپایه دیگری است (Vide. Baltin, 2006: 240- 241) که در این صورت هیچ‌یک از هسته‌ها جداگانه نمی‌توانند مرجع بند موصولی باشند. فعل بند به فاعل جمع نیاز دارد:

13) A man entered the room and a woman left who were similar.

جالب‌تر این است که چنین مرجع گسسته‌ای تنها در ساخت همپایه ممکن است:

14) *A man visited a woman (yesterday) who were similar.

و تنها وقتی دو مرجع در جایگاه‌های یکسانی در ساخت همپایه باشند، چنین چیزی ممکن است؛ فاعل در سازه همپایه اول نمی‌تواند با مفعول در سازه همپایه دوم ترکیب شود:

15) *A man entered the room and I saw a woman who were similar.

آن‌ها معتقدند طرح مسئله حرکت برای این ساختار مشکل‌آفرین است؛ زیرا هیچ منبع قابل قبولی برای جایگاه اصلی بند موصولی درون هسته اسمی واحد وجود ندارد. چنین مواردی باعث می‌شود تا رویکرد اشتقاق در پایه را به حرکت بند ترجیح دهیم؛ هرچند لازم است دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشیم تا توجیه کنیم چرا مرجع‌ها در ساخت مرجع گسسته باید جایگاه‌های یکسان داشته باشند؟

در رویکرد حرکت بند به راست این محدودیت جایگاه مرجع قابل توضیح است؛ به عبارتی این محدودیت به تفاوت محل افزودگی بند مربوط می‌شود. بند حرکت‌یافته از جایگاه فاعلی به گروه زمان افزوده می‌شود و بند حرکت‌یافته از جایگاه مفعولی به گروه فعلی

افزوده می‌شود. بنابراین بند موصولی در مثال‌های نادستوری بالا باید به گروه زمان افزوده شود که در این صورت بند حرکت‌یافته توصیفگر فاعل در سازه همپایه اول خواهد بود و نه توصیفگر مفعول در سازه همپایه دوم.

آقایی، رویکرد آمیخته را برای بند متممی اسمی و موصولی مورد نظر دارد و معتقد است حُسن این دیدگاه نسبت به حرکت بند به چپ در این است که بند متممی و موصولی پسافعلی در یک موقعیت و ارتفاع ساختاری یکسانی نخواهند بود، بلکه بند متممی اسمی در جایگاهی پایین‌تر از بند موصولی قرار خواهد گرفت زیرا آن تابع شرط موضعی قوی است؛ یعنی نمی‌تواند از روی سازه دیگری عبور کند و از گروه حرف تعریفش جدا شود. دوم این‌که طبق محدودیت حاکمیت تنها یک جایگاه پسافعلی بالاتری که تحت حاکمیت فعل نیست - آن هم برای ادغام بند موصولی - وجود دارد (Aghaei, 2006: 166).

به نظر نگارنده اتخاذ رویکرد ادغام با تأخیر مشکلی را در نظریه‌ای که حرکت را آخرین چاره می‌داند، حل نمی‌کند؛ زیرا در این رویکرد نیز حرکت به راست وجود دارد؛ به طوری‌که هسته اسمی به سمت راست ارتقا می‌یابد و به فراقکنی بیشینه‌ای که تسلط بلافصل بر هسته اسمی قبل از ارتقا دارد، افزوده می‌شود تا با بند موصولی ادغام شود. با این تفاوت که هسته اسمی ارتقایافته به راست پس از ادغام با بند، تلفظ نمی‌شود؛ به عبارتی در این رویکرد، تلفظ هسته زنجیره (هسته اسمی) جایگزین مفهوم سنتی حرکت آشکار و تلفظ پایانه زنجیره (بند موصولی) جایگزین مفهوم سنتی حرکت پنهان شده است. از سویی دیگر این تحلیل از عهدۀ تبیین هسته‌های همپایه مؤکدی که در آن‌ها بند موصولی به گروه کانون افزوده می‌شود، برنمی‌آید. این تحلیل برای بند موصولی کوتاه‌شده، قابل اعمال نیست؛ یعنی عدم یکدستی در به‌کارگیری آن برای همه انواع بندهای موصولی وجود دارد. همچنین به‌کارگیری همزمان دو دیدگاه ادغام با تأخیر تنها برای مواردی از نوع بالا و دیدگاه حرکت بند به پایان جمله برای تمامی انواع بندهای متممی، بندهای موصولی توصیفی، بند موصولی توضیحی و بندهای نتیجه‌ای با اصل اقتصاد زبانی سازگار نیست. در آخر باید افزود آنچه از نظر کریمی و آقایی در زبان فارسی غیر ممکن است (توالی بندها در انتهای جمله) با فرآیند حرکت بند و افزودگی آن به گروه بیشینه زمان و کانون، امکان‌پذیر می‌شود و حل این مسئله، هدف نهایی پژوهش حاضر است.



۳. چارچوب نظری

بالتین دیدگاه حرکت به راست بند موصولی را مطرح می‌کند (Vide. Baltin, 2006: 240) و مطابق تحلیل وی در این رویکرد سازه حرکت یافته، به اولین و نزدیک‌ترین فرافکنی بیشینه‌ای افزوده می‌شود که بر جایگاه اصلی آن (رَدش) تسلط سازه‌ای دارد. عنصر حرکت یافته از جایگاه فاعلی به گروه زمان و عنصر حرکت یافته از جایگاه مفعولی به گروه فعلی متصل می‌شود؛ چنان‌که حذف گروه فعلی، نقض اصل سوم مرجع‌گزینی و امکان توالی بندها نیز شواهدی در تأیید این ادعا هستند:

16) a. Although not many people [would ride with Fred] who knew just him, some would --- who knew his brother.

(بند موصولی توصیف‌کننده فاعل در جایگاه پس از فعل به گروه زمان افزوده شده است؛ بنابراین با حذف گروه فعلی، جمله همچنان دستوری باقی می‌ماند).

b. * Although he didn't call people up who are from Boston, he did --- who are from New York.

(از آنجا که بند موصولی در جایگاه پس از فعل به گروه فعلی افزوده شده است، با حذف گروه فعلی، جمله نادرستی می‌شود).

17) a. someone picked some books up which were lying on the table who really didn't want to.

b. * someone picked some books up who really didn't want to which were lying on the table.

(در ترتیب توالی بندهای موصولی، بند موصولی مفعولی پیش از بند موصولی فاعلی

واقع می‌شود؛ در غیر این صورت جمله نادرستی می‌شود).

18) a. *he_i [_{VP} [_{VP} invited several girls to the party] [_{CP} that John_i dated in high school]].

b. how many girls did [_{TP}he_i invite to the party] [_{CP} that John_i dated in high school]?

(بند موصولی حرکت یافته در جمله «۱۸ الف» به گروه فعلی افزوده شده، هم‌نمایی فاعل

ضمیری و عبارت ارجاعی درون بند موصولی، اصل سوم مرجع‌گزینی را نقض می‌کند).

بالتین معتقد است که اگر حرکت بند فرآیند حرکت به سمت راست باشد، باید همانند فرآیند حرکت به سمت چپ محدودیتی در نظریه تحدید بر آن اعمال گردد و آن اصل همجواری بازنگری شده در نظریه موانع چامسکی (1986) است. او مقوله مانع را فرافکنی

بیشینه‌ای تعریف می‌کند که متمم مقوله واژگانی نباشد یا از یک مقوله واژگانی نقش تتا دریافت نکند^{۱۳} (Baltin, 2006: 241).

۴. روش تحقیق

نوع روش تحقیق حاضر توصیفی است و گردآوری اطلاعات بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ گرچه داده‌های استخراج‌شده از آثار بر پایه شواهد موجود در پیکره زبانی است، اما روش تحقیق، پیکره‌بنیاد نیست و تحقیق براساس حجم وسیعی از داده‌های زبانی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. انواع بندهای موصولی موجود در این پژوهش برگرفته از متون نوشتاری زبان فارسی معیار معاصر است. هرگاه نگارنده مثالی براساس شم زبانی خود ارائه کرده است، آن مثال در معرض قضاوت شم زبانی گویشوران فارسی‌زبان قرار گرفته است.

در این پژوهش تنها پُرکاربردترین و بی‌نشان‌ترین فعل‌ها در زبان فارسی که از لحاظ ساختی ساده و مرکب به شمار می‌آیند و نیز فعل‌هایی که در قالب افعال شخصی و بی‌شخص زبان فارسی نمایانده می‌شوند، بررسی می‌شوند و تنها صورت مثبت خبری فعل بند اصلی مورد توجه است. نمایش صورت زیرساختی بندهای موصولی، حرکت آن‌ها به جایگاه پس از فعل و به دست دادن صورت روساختی متفاوت در هر مورد و نیز محدودیت‌های روساختی متفاوت و محدودیت‌های توزیعی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر بر پایه نظریه کمینه‌گرا و براساس الگوی صورت‌گرا، اما در راستایی متفاوت با آنچه آقایی (2006) و کریمی (2001) به‌دست می‌دهند، پیش می‌رود.

۵. تحلیل داده‌های پژوهش

حرکت بند، فرآیندی است که طی آن یک عنصر به جایگاه بعد از جایگاه اصلی‌اش حرکت داده می‌شود. در زبان فارسی جمله دارای بند حرکت‌یافته، با وجود گذر از دو مانع همچنان دستوری است؛ زیرا حرکت بند در اشتقاق نحوی فرآیند اختیاری است که در صورت آوایی انجام می‌شود و مشکلی را برای اصل همجواری ایجاد نمی‌کند. در واقع افزودگی، حرکت به



جایگاه غیر موضوع است و تابع اصل همجواری که مربوط به حرکت موضوع است، نمی‌باشد. از آنجا که فعل در زبان فارسی برای بازبینی مشخصه تصریف قوی به هسته زمان حرکت می‌کند، اولین و نزدیک‌ترین فرافکنی بیشینه‌ای که سازه حرکت یافته می‌تواند به آن افزوده شود تا به جایگاه اصلی خود تسلط داشته باشد، گروه زمان است که از نظر ساختاری بالاتر از هر عنصر پسا فعلی دیگر است. به دلیل افزوده بودن، خروج سازه از درون آن و حذف متمم‌ها مجاز نمی‌باشد. در مواردی که بند موصولی حرکت یافته مؤکد باشد، به گروه کانون افزوده می‌شود؛ در این صورت جایگاه افزوده در گروه زمان را بند موصولی دیگر یا بند متممی اشغال می‌کند. تنها تحت این شرایط ما می‌توانیم شاهد حضور دو بند در جایگاه پسا فعلی باشیم. به همین دلیل است که حضور همزمان سه عنصر به عنوان مثال موضوع غیر بندی، بند متممی و بند موصولی در جایگاه پس از فعل، غیر ممکن است. در فرآیند افزودگی، به یک گروه بیش از یکبار، بند افزوده نمی‌شود؛ یعنی اگر بندی به گروه زمان افزوده شد، بند دیگری نمی‌تواند دوباره به همان گروه زمان افزوده شود.

۱-۵. حرکت بند از جایگاه‌های نقشی مختلف

در فارسی تمامی نقش‌های نحوی، قابل دسترس برای موصولی‌سازی است؛ یعنی در جایگاه‌های مختلف می‌تواند موصولی‌سازی کند. سلسله‌مراتب دسترسی نقش‌های دستوری برای موصولی‌سازی در فارسی براساس سلسله‌مراتب نقش‌های دستوری درجه بندی می‌شود: فاعل > مفعول صریح > مفعول غیر صریح > مفعول متممی > اضافی . (Keenan & Comrie, 1977: 90)

بند موصولی، به‌ویژه بند موصولی توصیفی، از جایگاه‌های نقشی مختلفی که اسم می‌پذیرد، می‌تواند به جایگاه پس از فعل اصلی جمله انتقال بیابد؛ به عبارتی حرکت بند موصولی از درون گروه اسمی، منوط به ایفای نقش ویژه‌ای از سوی آن گروه اسمی نیست.

۱. گروه اسمی مرکب در نقش فاعل:

۱۹) دانشجویانی می‌توانند در این کلاس شرکت کنند که درس ساخت زبان فارسی را گذرانده‌اند.

۲. گروه اسمی مرکب در نقش مفعول:

- ۲۰) وارنر، پیه‌سوز جلو مومیایی را --- روشن کرد که ماده سیاهی ته آن چسبیده بود.
 ۳. گروه اسمی مرکب در نقش مسند:
- ۲۱) تعدادی از نویسندگان معاصر، بومی‌زبانان لهجه‌هایی هستند که می‌کوشند آن‌ها را به نمایش گذارند.
 ۴. گروه اسمی مرکب در نقش متمم:
- ۲۲) پول به آن مردی --- دادم که کت و شلوار ارزونی پوشیده بود.
 ۵. گروه اسمی مرکب در نقش مضاف‌الیه:
- ۲۳) منبع نوری --- از دور قابل رؤیت بود که ازش دود سبزرنگی برمی‌خاست.

۲-۵. انگیزه حرکت بند موصولی

حرکت بند به دلایل نحوی، ساخت اطلاعی، معنایی و آوایی انجام می‌شود:

۱. با حرکت بند موصولی به جایگاه پس از فعل، تکیه اصلی جمله الزاماً بر گروه اسمی ظاهر می‌شود و باعث می‌شود که بین آن گروه اسمی و همه عناصری که بالقوه می‌توانند در آن بافت، جانشین آن شوند تباین پدید آید. در جمله «۲۴» تأکید گوینده روی بچه است و از خوانش آن چنین استنباط می‌شود که فقط بچه‌ای فریاد زد که واقعاً شجاع و باجرات بود، نه کس دیگری:

۲۴) ناگهان از میان حاضران بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و باجرات بود.

۲. چنانچه فعل بند موصولی و فعل بند اصلی یکی باشد، برای جلوگیری از واقع‌شدن آن‌ها به صورت پشت‌سرهم، بند موصولی به اجبار حرکت می‌کند:

۲۵) حیوانی می‌آید که از گوش‌هایش دود، از دماغش، آتش بیرون می‌آید.

۳. گاهی پس‌اندازی به سبب مؤلفه‌های ساخت اطلاعی است؛ زیرا جایگاه پایانی جمله، جایگاه اطلاع نو است و نویسنده می‌خواهد با حرکت بند به جایگاه پایانی، اطلاع نو و کانونی را درباره چیزی برجسته کند؛ درحالی‌که جایگاه فاعل معمولاً جایگاه اطلاع کهنه است که از میزان آشنایی بالایی برای شنونده برخوردار است؛ اطلاعاتی که از طریق ارجاع یا موقعیت، برای شنونده قابل بازیافت می‌باشد. از نظر روان‌شناسی نیز زبان کمتر لانه‌گیری می‌کند تا



پردازش آسان‌تر شود.

۴. سنگینی و تعداد تک‌واژها: پسایندسازی هم به اندازه و طول بند موصولی و هم به تعداد سازه‌های بند اصلی ارتباط دارد:

(۲۶) معتقدم هر اتفاقی از آن غریب‌تر نباشد، یک امر طبیعی، مادی و مربوط به قوانینی است که هنوز علم بشر کشف نکرده است.

(۲۷) روی دیوار جمله‌ای به این امید نوشت [که به همان اندازه که محرکی برای خودش خواهد بود، برای دوستش نشانه‌ای باشد]

۵. افعال متمم‌پذیر: افعال دیدن و شنیدن متمم‌پذیرند و در مفهوم ادراکی برای بیان تجربه‌ای به کار می‌روند که تجربه‌گر (فاعل بند اصلی) از طریق حس بینایی و شنوایی از وضعیت تجربه‌شده (بند پیرو) به دست می‌آورد. مفعول بند اصلی در قالب بند پیرو تجلی پیدا می‌کند و حضورش در جایگاه اصلی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا معنای بند اصلی به‌خودی‌خود و بدون نیاز به بند پیرو، کامل است (اخلاقی، ۱۳۸۸: ۷۵):

(۲۸) یک ماشین دیدم که [--- سه چرخ داشت].

(۲۹) خواستم در را باز کنم که صدای خش‌خش پارچه‌ای پیراهنی را در پشت در شنیدم که نزدیک می‌شد.

۶. افعال ایستایی: در معنای واژگانی افعال ایستایی، مفهوم دوام و استمرار مانند داشتن و بودن وجود دارد. به همین دلیل نظام اقتصادی زبان، رمزگذاری مجدد مفهوم ایستایی با ساخت‌های استمراری را تحمل نمی‌کند. حرکت بند به جایگاه پس از فعل‌های ایستایی که در محور زمان تداوم و استمرار دارد، اجباری است:

(۳۰) آشپزخانه دو پنجره دارد که جلو آن‌ها نرده آهنین کشیده‌اند.

(۳۱) او نویسنده‌ای است که این کتاب را نوشته است.

(۳۲) احساس کردم در خودم چیزهایی دارم که دیگران ندارند.

۳-۵. استدلال‌هایی در تأیید حرکت بند و افزودن آن به گروه زمان یا کانون

حذف گروه فعلی، رعایت اصل سوم مرجع‌گزینی، توالی بندها، حرکت اجباری بند، نتیجه‌ای در فارسی شواهدی بر این ادعا هستند.

۱. الف) امکان حذف گروه فعلی در بند حرکت یافته از جایگاه فاعلی:

۳۳) نرخ‌هایی برای مردم نگران‌کننده است که بیمه اعلام کرده‌است و مبالغی نگران‌کننده است که دولت اعلام کرده‌است.

۱. ب) عدم امکان حذف گروه فعلی در بند حرکت یافته از جایگاه مفعولی:

۳۴) الف. *امید تفنگی را برداشت که در گوشه اتاق خواب بود؛ ولی علی برداشت -- که در انبار بود.

در جمله «۳۳»، بند موصولی فاعلی (که دولت اعلام کرده) به گروه زمان افزوده شده است و هسته اسمی (مبالغی) در مشخص‌گر گروه زمان قرار دارد. از آنجا که فعل (نگران‌کننده است) در فارسی به هسته زمان حرکت می‌کند، تنها عنصری که ذیل گروه فعلی باقی می‌ماند، مفعول جمله (برای مردم) است که با حذف آن، جمله همچنان دستوری خواهد بود. در جمله «۳۴» الف، بند موصولی مفعولی (که در انبار بود) در جایگاه پس از فعل به گروه زمان افزوده شده است و هسته اسمی (تفنگی را) در مشخص‌گر گروه فعلی قرار دارد. فعل (برداشت) نیز به هسته زمان حرکت کرده است. با عناصر باقی‌مانده ذیل گروه فعلی (تفنگی را) جمله، نادرستی می‌شود؛ زیرا بند هیچ هسته‌ای را قبل و بعد از فعل نمی‌یابد. اگر بر این اعتقاد باشیم که فعل در فارسی حرکت نمی‌کند و بند موصولی مفعولی همانند انگلیسی (به پیشنهاد بالتین) به گروه فعلی افزوده می‌شود، در آن صورت توجیهی برای دستوری بودن جمله «۳۴» ب) نخواهیم داشت:

۳۴) ب. امید تفنگی را برداشت که گوشه اتاق خواب بود؛ اما علی --- برداشت ---.

در جمله «۳۴» ب) با حذف گروه فعلی (حذف هسته موصولی در مشخص‌گر گروه فعلی (تفنگی را) و حذف بند موصولی افزوده)، فعل در هسته زمان باقی مانده است. به همین دلیل تنها یک جایگاه، آن هم گروه زمان، برای افزودگی بندهای موصولی و متممی حرکت یافته به انتهای جمله وجود دارد.

۲. نقض نشدن اصل سوم مرجع‌گزینی: سازه حرکت یافته باید به جایی برود که عبارت ارجاعی درون آن - که هم‌نمایه با هسته اسمی است - خارج از حوزه هسته اسمی باشد:

۳۵) پسر بچه به قدری پاپی او شد که امید ناچار به کوچه‌ای که به طرف برج می‌رفت، فرار می‌کرد.



۲. *توالی بندها*: در توالی بندها بند حرکت یافته از جایگاه فاعلی، پس از بند حرکت یافته از جایگاه مفعولی و متممی فعلی واقع می‌شود. در جمله «۳۶»، بند موصولی پس از بند متممی فعلی به گروه کانون افزوده شده است. در جمله «۳۷»، بند موصولی مفعولی به گروه زمان و بند موصولی فاعلی به گروه کانون افزوده شده است:

۳۶) ناگهان از میان حاضران بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و با جرأت بود.

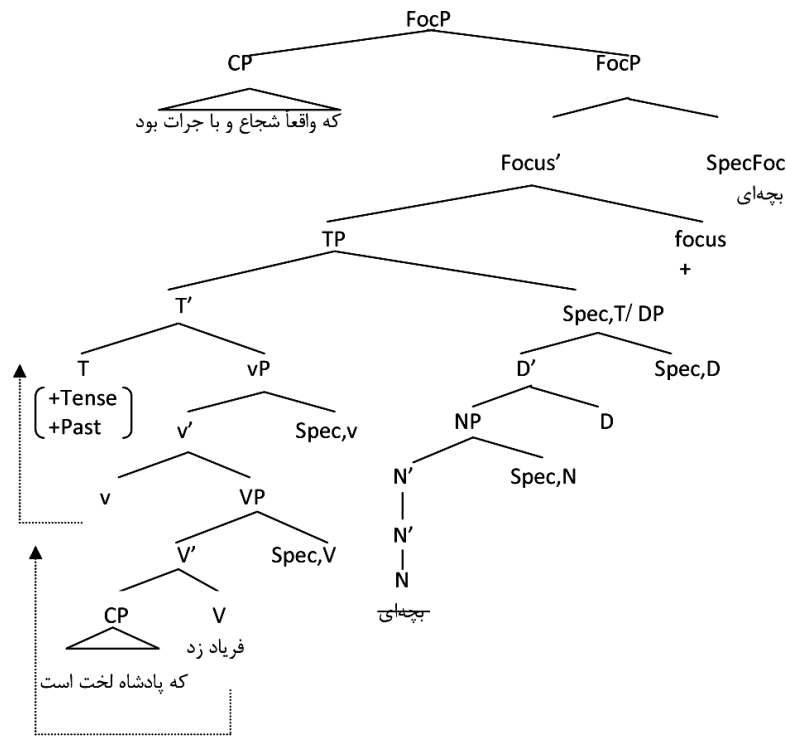
۳۷) آدم‌های احمقی نرخ‌هایی را اعلام کردند که غیر واقعی است که جز به خودشان به دیگران فکر نمی‌کنند.

منطقی به نظر می‌رسد که گروه حرف تعریف مرکب، ابتدا از مشخص‌گر گروه فعلی به مشخص‌گر گروه زمان و سپس به مشخص‌گر گروه کانون حرکت کرده باشد و بند موصولی نیز به گروه کانون افزوده شود. در چنین ساختارهایی مشخصه تأکید (بر هسته کانون) به شکل تکیه سنگین بر هسته موصولی بازنمایی می‌شود. هسته موصولی به دلیل دریافت تکیه سنگین در صورت آوایی به مشخص‌گر گروه کانون حرکت می‌کند و بند در جایگاه پس از فعل به گروه کانون افزوده می‌شود. تعبیر چرخه‌ای میان صورت منطقی و صورت آوایی در هر مرحله باعث می‌شود تکیه (تعبیر آوایی)، خوانش تقابلی (تعبیر صورت منطقی) دریافت کند؛ درحالی‌که سازه دارای تأکید اطلاعی (تکواژهایی همچون فقط، حتی، که) در جای خود مؤکد است و نیازی به حرکت ندارد. رفتار متفاوت بند متممی اسمی از بند موصولی این است که بند متممی اسمی تنها وقتی می‌تواند به صورت افزوده از گروه حرف تعریفش جدا شود که غیر مؤکد باشد؛ بنابراین تنها یک جایگاه پس از فعل، آن هم افزودگی به گروه زمان برای اتصال آن وجود دارد. اما بند موصولی اگر غیر مؤکد باشد، به گروه زمان و اگر مؤکد باشد، به جایگاه بالاتر یعنی گروه کانون متصل می‌شود. در جمله‌های «۳۸ د و ۳۹ الف» در جایگاه پس از فعل، ابتدا بند متممی اسمی و سپس بند موصولی واقع شده است:

۳۸) الف. روی دیوار جمله‌ای که به زبان دیگری بود، به این امید که برای دوستش نشانه‌ای باشد، نوشت.

ب. روی دیوار جمله‌ای به این امید [که برای دوستش نشانه‌ای باشد] نوشت [که به زبان دیگری بود].

- ج. روی دیوار جمله‌ای [که به زبان دیگری بود] به این امید نوشت که برای دوستش نشانه‌ای باشد.
- د. روی دیوار جمله‌ای به این امید نوشت [که برای دوستش نشانه‌ای باشد] [که به زبان دیگری بود].
- ۳۹ الف. مؤمنانی بر این نکته باور دارند که خدا را باید دوست بدارند که به صلاح خلق کار می‌کنند.
- ب. این نکته مؤمنانی را که به صلاح خلق کار می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌دهد که همه‌چیز خدایی است.
- ج. این نکته که همه‌چیز خدایی است، مؤمنانی را که به صلاح خلق کار می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- د. این نکته که همه‌چیز خدایی است، مؤمنانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که به صلاح خلق کار می‌کنند.
- وقتی بند موصولی به گروه زمان افزوده شود، دیگر جایی برای بند متممی وجود ندارد:
- ۴۰ روی دیوار جمله‌ای به این امید نوشت که به زبان دیگری بود که برای دوستش نشانه‌ای باشد.
- ۴۱ این نکته مؤمنانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که به صلاح خلق کار می‌کنند که همه‌چیز خدایی است.
- سازۀ حرکت‌یافته به گروه بالاتر، از اولین فرافکنی بیشینه مسلط بر جایگاه اصلی یا هسته اسمی توصیف‌شونده افزوده می‌شود. شکل «۱»، نمودار جمله «۴۲» را نشان می‌دهد:
- ۴۲ بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و باجرات بود.



شکل ۱ نمودار جمله «۴۲»

برای دستیابی به ترتیب صحیح روساختی در رابطه با شکل «۱»، چند نکته قابل بررسی است:

شق اول این است که هسته فعلی کوچک و هسته زمان را نیز همانند هسته فعل بزرگ دارای ویژگی وضعیت آمیخته در نظر بگیریم؛ یعنی در مواقعی که متمم فعل، گروه باشد هسته فعلی کوچک و هسته زمان، هسته پایانی و در مواقعی که متمم فعل، بند باشد هسته فعلی کوچک و هسته زمان، هسته آغازی هستند.

حُسن این امر، آن است که فعل بزرگ به فعل کوچک و زمان حرکت می‌کند، بدون این‌که نیازی برای حرکت بند متممی به جایگاه بالاتر (برای به دست آوردن ترتیب صحیح

روساختی) باشد و بند در جایگاه اشتقاق در پایه خودش می‌ماند. اما اشکال این امر، آن است که اگر زمان را هسته آغازی در نظر بگیریم، با حرکت فعل به هسته زمان باز هم ترتیب نادرست عناصر به دست می‌آید. در مواقعی که فعل دو متمم دارد؛ یکی از متمم‌ها گروه اسمی و دیگری بند است، با حرکت فعل بزرگ به فعل کوچک و هسته زمان، مفعول (گروه اسمی) در جایگاه پس از فعل واقع می‌شود که متفاوت از صورت مورد انتظار (۴۳ الف) خواهد بود و ترتیب روساختی سازه‌ها برآورده نمی‌شود:

(۴۳ الف) به امید گفتم که برود.

ب. گفتم به امید که برود (حرکت فعل به هسته زمان).

شق دوم این است که فرض کنیم فعل بزرگ با داشتن بند متممی فعلی (خواهر فعل در جایگاه پس از فعل) هسته آغازی است که باید به هسته‌های پایانی فعل کوچک و زمان حرکت کند. در صورت حرکت فعل، بند متممی نیز برای حفظ ترتیب عناصر باید به گروه زمان افزوده شود.

اما اشکال این امر، آن است که در آن صورت باید دلیل و انگیزه‌ای برای حرکت بند متممی فعلی داشته باشیم؛ درحالی‌که حرکت را مشخصه‌های تعبیرناپذیر- که صرفاً ماهیتی صوری دارند- باعث می‌شوند؛ به عبارتی مشخصه‌ای می‌تواند موجب حرکت سازه شود که از نوع تعبیرناپذیر و قوی باشد و باید بازبینی و حذف شود (Chomsky, 1995: 277). از طرفی دیگر خروج عناصر درون بند متممی فعلی و حذف متمم‌ها تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بند متممی تحت تسلط سازه‌ای فعل باشد (Radford, 2004: 126). با حرکت فعل به هسته زمان و با افزوده شدن بند متممی به گروه زمان، بند متممی فعلی، دیگر تحت تسلط سازه‌ای هسته فعل نخواهد بود؛ بنابراین خروج عناصر از درون بند متممی باید پیش از حرکت گروه متمم‌ها به گروه زمان رخ دهد.

اما حسن آن در این مسئله است که در فارسی مشخصه تصریف گروه فعلی سبک، مشخصه قوی است و فعل برای بازبینی این مشخصه به هسته زمان ارتقا می‌یابد. در این صورت با حذف گروه فعلی سبک، فعل به تنهایی ظاهر می‌شود؛ زیرا در فرآیند بازبینی مشخصه زمان از این گروه خارج شده است (پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۹). بند متممی فعلی نیز درون گروه فعلی نیست؛ زیرا با حرکت فعل به هسته زمان، بند متممی به گروه



زمان افزوده شده است:

۴۴) الف. کی به امید گفت که برود؟

ب. من (حذف گروه فعلی) گفتم که برود.

بند موصولی فاعلی و مفعولی جداشده از هسته اسمی نیز نه به گروه فعلی که به گروه زمان افزوده می‌شوند؛ زیرا با حذف گروه فعلی، فعل و بند حذف نمی‌شوند زیرا آن‌ها به ترتیب به هسته و گروه زمان متصل می‌شوند:

۴۵) الف. شایعه‌ای دیروز در بازار، امید را نگران کرد که غیر واقعی بود؛ حرف‌هایی هم آزارش می‌داد که حقیقت نداشت.

ب. ؟ من در خودم چیزهایی دارم که دیگران ندارند؛ امید هم --- دارد که دیگران کم دارند.

در فارسی بند بدون هسته اسمی به کار نمی‌رود. به همین دلیل توالی بندها بدون هسته غیر ممکن است. در هر صورت فعل به هسته زمان حرکت می‌کند؛ زیرا با حذف در گروه فعلی، فعل حذف نمی‌شود.

۴۶) الف. من تفنگی را که در گوشه اتاق خواب است، به امید خواهم داد؛ ولی علی (حذف گروه فعلی) نخواهد داد.

ب. * من تفنگی را که در گوشه اتاق خواب است، به امید خواهم داد؛ ولی علی (حذف در گروه فعلی) نخواهد.

ج. * من تفنگی را که در گوشه اتاق خواب است، به امید خواهم داد؛ ولی علی (حذف در گروه فعلی) نداد.

جملات بالا نشان می‌دهند فعل اصلی حتی با حضور فعل کمکی از گروه فعلی کوچک خارج می‌شود (نک. درزی و انوشه، ۱۳۸۹: ۵۰). پس از حذف گروه فعلی، هر دو فعل کمکی و اصلی باقی ماندند و حذف هریک از آن‌ها به همراه گروه فعلی منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود؛ یعنی هر دو در جایگاهی بالای گروه فعلی سبک واقع‌اند.

همان‌طور که در مثال «الف» اشاره شد، برخلاف زبانی مانند انگلیسی، حرکت بند و افزودگی آن در جایگاه‌های مختلف و توالی آن‌ها (افزودگی بند حرکت‌یافته از جایگاه مفعولی به گروه فعلی، بند حرکت‌یافته از جایگاه فاعلی و افزودگی آن به گروه زمان و بند متممی

فعلی در جایگاه خواهر فعل) در فارسی منجر به تولید جملات نادرستی می‌شود. تنها توالی دو بند و نه سه بند، زمانی ممکن است که یکی از آن‌ها کانونی باشد و به گروه کانون افزوده شود و دیگری به گروه زمان متصل شود؛ بنابراین جمله «۴۷ د» در زبان وجود ندارد:

۴۷) الف. مادری که فرانسوی‌زبان بود، بچه‌ای را که چهارسال ندیده بود، مجبور کرد فرانسوی حرف بزند.

ب. مادری بچه‌ای را که چهارسال ندیده بود، مجبور کرد فرانسوی حرف بزند که فرانسوی‌زبان بود.

ج. مادری که فرانسوی‌زبان بود، بچه‌ای را مجبور کرد فرانسوی حرف بزند که چهارسال ندیده بود.

د. * مادری بچه‌ای را مجبور کرد که فرانسوی حرف بزند که چهارسال ندیده بود که فرانسوی‌زبان بود.

اما مسئله‌ای که با حرکت فعل به هسته زمان و به تبع آن، حرکت بند متممی فعلی به گروه زمان حل‌نشده باقی می‌ماند، مسئله مرجع‌گزینی است؛ زیرا گرچه بند ظاهراً به جایگاه بالاتری می‌رود، اما هم‌نمایگی عبارت ارجاعی در بند با ضمیر، مجاز نمی‌باشد و اگرچه بند ظاهراً به گروه زمان افزوده می‌شود، اما تا زمانی که سازه‌ای بین فعل و بند حائل نباشد، خروج عنصر از درون آن ممکن است:

۴۸) * داور به او؛ گفت که علی؛ بازی را می‌برد.

در این صورت باید فرض کنیم که فعل تنها در مواردی که دارای بند متممی فعلی است، صرف‌نشده از واژگان می‌آید و بعد مشخصه‌ها از ذیل هسته زمان به فعل حرکت می‌کنند.

۴. هسته‌های همپایه: در فارسی اگر هر دو هسته همپایه در یک جمله باشند، حرکت بند و اتصال آن به گروه زمان و یا گروه کانون ممکن خواهد بود. مطابقت جمع در فعل بند موصولی حاکی از آن است که بند موصولی مجموع دو اسم را که با هم همپایه شدند توصیف می‌کند و به یک گروه حرف تعریف افزوده شده است:

۴۹) الف. آن آقا و خانمی که شبیه بودند، همه را خوشحال کردند.

ب. آن آقا و خانمی همه را خوشحال کردند که شبیه بودند.

۵. هسته‌های گسسته: در فارسی، بند موصولی حرکت‌یافته با مرجع‌های گسسته وجود



دارد که هریک سازه همپایه دیگری است. جایگاه اشتقاق در پایه بند موصولی در کنار هیچیک از هسته‌ها قابل توجیه نیست؛ زیرا فعل بند موصولی جمع است و متعلق به هر دو هسته همزمان است و رویکرد حرکت بند را با اشکال مواجه می‌کند:

۵۰) آقای رأی آورد و خانمی رأی نیاورد که هم‌عقیده بودند.

بالتین به نقل از پرمیوتر و راس (1970) ابراز می‌دارد که درست است که دو هسته اسمی باید از هم جدا باشند، اما می‌توان دو هسته اسمی را با فرآیند فراگیری همچون مبتداسازی در ساخت همپایگی - به ترتیب حرکت داد:

51) This book_i and that magazine_j John bought t_i at Borders and Bill bought t_j at Dalton's respectively.

به نظر نگارنده می‌توان صورت اشتقاق در پایه جمله «۵۰» را براساس ساخت همپایگی به ترتیب پیشنهادشده از سوی راس و پرمیوتر به صورت جمله «۵۲» قائل شد:

۵۲) الف. آقای و خانمی که هم‌عقیده بودند، به ترتیب اولی رأی آورد و دومی رأی نیاورد. (ژ- ساخت)

ب. آقای و خانمی t_i به ترتیب اولی رأی آورد و دومی رأی نیاورد [که هم‌عقیده بودند]: (ر- ساخت)

ج. آقای رأی آورد و خانمی رأی نیاورد که هم‌عقیده بودند (حذف^{۱۴} به لحاظ برابری و جایگزینی اسم).

بنابراین بند موصولی فارسی می‌تواند دارای مرجع گسسته با رابطه همپایگی باشد؛ به عبارتی دیگر، بند موصولی هسته اسمی مرکب را توصیف می‌کند.

۶. حرکت بند نتیجه: داده‌های زبان فارسی از بندهای نتیجه‌ای تأییدکننده اعمال فراگیر فرآیند اختیاری حرکت بند در تمامی انواع بندها علاوه بر بند متممی و موصولی می‌باشد. بالتین این نوع جملات را ساخت درجه - متمم و بند را بند متمم درجه‌ای می‌نامد؛ زیرا وابستگی بین کلمه درجه‌ای و بند، حاکی از وجود سطحی از بازنمایی است که در آن بند به گونه‌ای رفتار می‌کند گویی متمم کلمه درجه‌ای است؛ به طوری که بند متممی بدون حضور کلمه درجه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. برخلاف زبان انگلیسی در زبان فارسی کلمه درجه‌ای همانند متمم‌نمای که تأثیری بر زمانداری بند بعد از خود ندارد و همچنین کلمه

درجه‌ای علاوه بر این که می‌تواند با صفت همراه شود، با جمله نیز می‌تواند به کار برود:

53) *John was too tired that he would eat anything.

54) *John was so hungry to eat anything.

۵۵) آن‌قدر مهم (بود) که حتی امید را چهارزانو می‌نشانند و آرامش می‌کرد.

۵۶) تنش آن‌قدر کوفته بود که اجازه کمترین حرکت را به او نمی‌داد.

۵۷) به قدری در مزرعه مورد احترام بود که همه حاضر بودند برای شنیدن حرف‌هایش ساعتی از خوابشان را بزنند.

۵۸) تو آن‌قدر به این جهان عادت کرده‌ای که دیگر چیزی در این جهان برایت عجیب نیست.

کلمه درجه‌ای و بند، با یکدیگر سازه تشکیل می‌دهند و حذف کلمه درجه‌ای منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود:

۵۹) *مهم (بود) که حتی امید را چهارزانو می‌نشانند و آرامش می‌کرد.

۶۰) *تنش کوفته بود که اجازه کمترین حرکت را به او نمی‌داد.

۶۱) در مزرعه مورد احترام بود که همه حاضر بودند برای شنیدن حرف‌هایش ساعتی از خوابشان را بزنند.

۶۲) تو به این جهان عادت کرده‌ای که دیگر چیزی در این جهان برایت عجیب نیست.

فرآیند حرکت در فارسی، برخلاف انگلیسی، همیشه اجباری نیست:

۶۳) رستم دوباره کمان به دست گرفت و یک گور گوشتین شکار کرد. ما بسیار گرسنه بودیم. آن‌قدر که از تمامی آن گور جز چند استخوان چیزی به جای نماند.

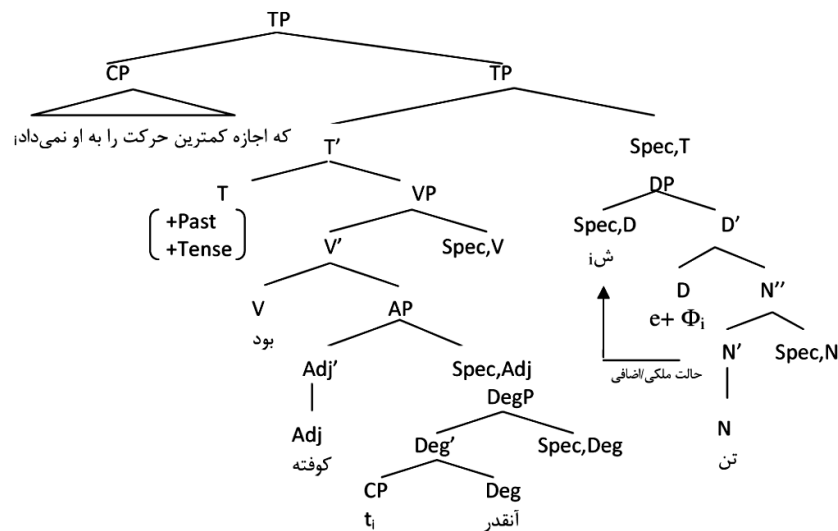
بند متمم درجه‌ای می‌تواند چند مرجع داشته باشد، اما اگر طبق رویکرد کریمی مرجع را به جای بند به ابتدای جمله در جایگاه مشخص‌گر کانون قرار دهیم، با داشتن چند مرجع، نیاز به چند گروه بیشینه کانونی خواهیم داشت که غیر ممکن است:

۶۴) نمی‌توانی جلودارش بشوی؛ آن‌قدر حرف می‌زند، آن‌قدر می‌گوید که گله آدم برود.

در این پژوهش، مشخص‌گر و هسته گروه‌ها در دو سمت راست و چپ قرار دارند. ضمیر ابقایی در مشخص‌گر گروه حرف تعریف، یعنی جایگاه موضوع واقع است و بازنمایی‌کننده مشخصه‌های Φ بر هسته است. ضمیر ابقایی (واژه‌بست ضمیری)، تنها عنصر ضمیری است که می‌تواند با مرجعش در همان بند هم‌نمایه بشود و تحت تسلط سازه‌ای آن واقع شود؛ یعنی



در کوچک‌ترین محدودهٔ حاکمیت دارای فاعل در دسترس است. از طرفی دیگر آن سازه می‌تواند تحت تقید مرجعش خارج از محدودهٔ حاکمیت واقع شود.



شکل ۲ نمودار درختی جملهٔ «۵۶»

۷. حرکت بند موصولی توضیحی: ما در فارسی شاهد حرکت بند موصولی توضیحی نیز هستیم آن هم وقتی که بند موصولی در معنای تداوم یا علت و معلول به بند اصلی مرتبط می‌شود؛ یعنی گفتمان، توالی‌ای از وقایع را بیان می‌کند؛ چنان‌که به‌عنوان نوعی بند موصولی تداومی که زمان روایت وقایع را به جلو حرکت می‌دهد، به کار می‌رود. بنابراین برخلاف باور آقای (Vide. 2006: 62) و کریمی (Vide. 2001: 9) که اعتقاد می‌دارند، حرکت بند موصولی توضیحی ندارند، حرکت بند موصولی توضیحی در جملاتی با افعال متمم‌پذیر (دیدن، شنیدن) و افعال ایستایی (داشتن، بودن) به‌صورت اجباری و در جملاتی با هستهٔ اسمی معرفه و نکره به‌صورت اختیاری رخ می‌دهد:

(۶۵) در آن زمان‌ها یک عمهٔ گرسنه، بالاتر از آسمان شعله‌گرفتهٔ خدا را می‌دید که نگاهش

می‌کند.

(۶۶) یک مرد وارد شد که من او را نمی‌شناختم.

۱. حرکت کل ساخت موصولی: به‌طور کلی در زبان فارسی، هسته در جای اصلی خودش قبل از بند «اشتقاق در پایه» یافته است و حاصل حرکت نیست. حرکت گروه اسمی سنگین به جایگاه پس از فعل نیز معمول نیست. گروه حرف تعریف مرکب حرکت‌یافته نیز مانند بند موصولی حرکت‌یافته به گروه زمان افزوده می‌شود.

۱. حرکت ساخت موصولی از جایگاه مفعول صریح:

(۶۷) الف. داوود شیشه‌ای را که تازه انداخته بودیم، شکست.

ب. داوود شکست شیشه‌ای را که تازه انداخته بودیم.

۲. حرکت ساخت موصولی از جایگاه وابسته پسین اسم:

(۶۸) الف. یک وقت‌هایی باید در دلت به تمام افکاری که پشت شیشه ذهن‌ت صف کشیده‌اند،

بخندی.

ب. یک وقت‌هایی باید در دلت بخندی به تمام افکاری که پشت شیشه ذهن‌ت صف

کشیده‌اند.

۳. حرکت ساخت موصولی از جایگاه متممی:

(۶۹) الف. پدرم می‌گوید تا مراسمی را که دیروز گرفته، تمام نکند دکان را باز نمی‌کند.

ب. پدرم می‌گوید دکان را باز نمی‌کند تا مراسمی را که دیروز گرفته، تمام نکند.

۴. حرکت ساخت موصولی از جایگاه مضاف‌الیه:

(۷۰) الف. قلم پای [کسی که بخواهد از دم این در رد بشود] را می‌شکنم.

ب. [کسی که بخواهد از دم این در رد بشود] (من) قلم پایش را می‌شکنم

(مبتداسازی).

ج. [کسی را که بخواهد از دم این در رد بشود] قلم پایش را می‌شکنم (مبتداسازی).

د. قلم پاش رو می‌شکنم [کسی که بخواهد] از دم این در رد بشود (حرکت گروه

حرف تعریف مرکب).



۶. نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های زبان فارسی، روند شکل‌گیری صورت‌های مختلف بند موصولی را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که با توجه به جایگاه بند موصولی قبل از حرکت و همراه شدن آن با گروه‌های اسمی دیگر و نیز مؤکد نشدن بندهای متممی، تنها رویکرد حرکت به راست بندها و افزودگی آن‌ها به گروه زمان و گروه کانون اتخاذ می‌شود. از آنجا که زبان فارسی دارای ویژگی‌هایی مانند ساختار آمیخته، پارامتر هسته، نقض شرط همجواری می‌باشد و حرکت بند موصولی، نوعی حرکت سبکی است و رخداد آن در بندهای موصولی توصیفی تنها موجب تغییر معنایی می‌شود، علاوه بر تحلیل نحوی، از استدلالات نقشی (ساخت اطلاع)، آوایی (تکیه) و معنایی (نوع فعل) برای تبیین داده‌های زبان فارسی بهره گرفته شد تا بتوان انگیزه این حرکتهای سبکی را سامان داد و پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های زبانی همچون فارسی شد. به‌عنوان مثال هرگاه فعل اصلی جمله حاوی بند موصولی توضیحی ایستایی یا متمم‌پذیر باشد، متحمل فرآیند حرکت می‌شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. extraposition
۲. باتوجه به جهت نگارش زبان فارسی، جایگاه سمت چپ، جایگاه پایان جمله و پس از فعل است؛ درحالی‌که در زبان‌هایی همچون انگلیسی که جهت نگارش از چپ به راست است، حرکت بند به سمت راست انجام می‌شود.
3. late merge
4. harmony
5. heaviness
6. patient
7. beneficiary
8. resumptive pronoun
9. uninterpretable feature
10. last resort
11. multiple checking
12. Ross and Perlmutter
13. a maximal projection that is not L-marked.
۱۴. دبیرمقدم به نقل از چامسکی، اصل حذف بازیافتنی را مطرح کرده است که براساس آن، آنچه شرط حذف است، متمایز نبودن است؛ یعنی مشخصه‌های ذاتی (مذکر و مؤنث بودن) عنصر X

متمایز از مشخصه‌های ذاتی عنصر γ نباشد. او می‌افزاید مشخصه‌هایی همچون مفرد و جمع بودن و حالت فاعلی و مفعولی داشتن، اطلاعات بافت زبانی هستند و پس از حذف، به دلیل موجود بودن بافت، بازیافتنی می‌باشند (نک. دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

۸. منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۸). *وابسته‌سازی متممی در زبان فارسی امروز*. رساله دکتری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا؛ مهدی مشکوة‌الدینی و سیدمحمد حسینی معصوم (۱۳۸۹). «بررسی کارکرد گروه نقشی زمان در زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان* (دانشگاه فردوسی مشهد). ش ۲. صص ۵۹-۸۴.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). «پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی» (مجموعه مقالات). تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۲۳۴-۲۶۰.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). «حرکت فعل اصلی در فارسی: رویکردی کمینه‌گرا». *زبان‌پژوهی*. س ۲. ش ۳. صص ۲۱-۵۵.
- زاهدی، کیوان؛ محمد خلیقی؛ زهرا ابوالحسنی چیمه و ارسلان گلفام (۱۳۹۱). «ضمایر بازیافتی در زبان فارسی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (دوماهنامه جستارهای زبانی)*. ش ۳ (پیاپی ۱۱). صص ۱۰۱-۱۲۱.

References:

- Aghaei, B. (2006). *Clausal Complementation in Modern Persian*. Ph.D. Dissertation. Texas: University of Texas at Austin.
- Akhlaghi, F. (2009). *Subordination in Modern Persian*. Ph.D. Dissertation, Institute for Humanity and Cultural Studies [In Persian].
- Baltin, M. (2006). "Extraposition". *The Blackwell Companion to Syntax* Volumes I-V. Edited by Martin Everaert and Henk Van Riemsdijk, Blackwell Publishing Ltd.
- Chomsky, N. (1986 b). *Barriers*. MIT Press, Cambridge, Mass.



- ----- (1995). *Minimalist Program*. MIT Press, Cambridge, Mass.
- Dabir Moghaddam, M. (2006) *Studies in Persian Linguistics*. Selected articles. Iran University Press [In Persian].
- Darzi, A. & A. Mazdak (2010). "Main verb movement in Persian: A minimalist program approach". *Language Research*. No. 3. Vol. 2. Pp. 21-55 [In Persian].
- Fox, D. & J. Nissenbaum (1999). "Extraposition and scope: A case for Overt QR". In Sonya Bird, Andrew Carnie, Jason D. Haugen, and Peter Norquest (Eds.). *Proceeding of the Eighteenth West Coast Conference on Formal Linguistics*. Somerville: Cascadilla Press. pp. 132-144.
- Karimi, S. (2001). "Persian complex DPs: How mysterious are they?". *Canadian Journal of Linguistics*. No. 46. pp. 63-96.
- ----- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling. Evidence from Persian*. Berlin: Germany.
- Kayne, R. (1994). "The antisymmetry of syntax". Cambridge, Mass. MIT Press.
- Larson Richard. 1988. On the double object construction. *Linguistics Inquiry*. No. 19. pp. 335-391.
- Keenan, E. L. & B. Comrie (1977). "Noun phrase accessibility and universal grammar". *LI*. No. 8. pp. 63-99.
- Pahlevannezhad, M.; M. Meshkotod Dini & M. Hosseini Masum (2010). "The account of tense functional phrase in Persian based on minimalism program". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialect*. Ferdowsi University Press. No. 2. Pp. 59-84 [In Persian].
- Perlmutter, D. & J. R. Ross (1970). "Relative clauses with split antecedents". *Linguistic Inquiry*. pp. 1-350.
- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Zahedi, K.; M. Khalighi; Z . Abolhasanichime & A. Golfam (2011). "Resumptive pronouns in Persian". *Comparative Language & Literature Research (Language Related Research)* . No. 3. Pp. 101-121 [In Persian].